

بسم الله الرحمن الرحيم  
والحمد لله رب العالمين



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

## سوانح حیات

ابوالحسن بهاء الدین علی بن عیسیٰ فخر الدین بن ابی الفتح ابن هندی الشیبانی الاربلی از منشیان و ادیبان دانشمند شیعی قرن هفتم هجری به شمار می آید. از تاریخ تولد وی آگاهی مشخصی در دست نداریم؛ الجبوری در مقدمه چاپ «رسالة الطیف» چنین حدس زده که وی در میانه سالهای ۶۲۰ تا ۶۲۵ متولد شده باشد. این حدس وی بر این مبناست که وی پیش از آمدن به بغداد، در حوالی سال ۶۵۳ ریاست «دیوان الانشاء» حاکم اربل را در اختیار داشته است. در این حال او ۲۸ سال داشته و این کمترین سنی است که فردی در این منصب می تواند داشته باشد. شاهی که بتواند حدود تولد وی را در سالهای مورد نظر جبوری نشان دهد مطلبی است که اربلی در باره ابوالبرکات مبارک بن احمد بن موهوب بن غنیمه المستوفی الاربلی (در باره او نک: وفيات الاعیان ۱۴۷/۴) آورده؛ او پس از تمجید از وی به عنوان ادیبی گرانمایه از سفر او به موصل در سال ۶۳۴ یاد کرده و می گوید خود وی در حالی که کوچک بوده (و کنت یومئذ صغیراً) او را در آنجا دیده است. ابوالبرکات در سال ۶۳۷ در گذشته است (التذكرة

الفخریة ص ۷۶ بیروت ۱۴۰۷ نک: الحوادث الجامعه ص ۷۱ [بیروت ۱۴۰۷]؛ وی ریاست دیوان کوکبری را در اربل بر عهده داشته است). این خبر می‌تواند نشانگر تولد او در حوالی سال ۶۲۰ هجری باشد. یاقوت (م ۶۲۶) نیز از ابوالبرکات یاد کرده و اشعاری را که او به خط خود برای یاقوت نوشته آورده است (معجم البلدان ۱/۱۳۸ ذیل «اربل» چ بیروت).

در باره پدر اربلی، مطلب روشنی که در دست است سخن ابن فوطی است. او برای پدر اربلی مدخل خاصی را در تلخیص آورده است: فخرالدین ابو علی عیسی بن ابی الفتح بن هندی الشیبانی الاربلی الامیر، به «ابن ججنی» شناخته می‌شود؛ وی می‌افزاید که او پدر شیخ ما «بهاءالدین اربلی» است که به عهد صاحب تاج الدین ابن الصلایا، حاکم اربل و نواحی آن بوده و ریاست شهر در اختیار وی قرار داشته است. اصل او از «جبل هگاریه» بوده و در جمادی الاخری سال ۶۶۴ وفات یافته است (تلخیص مجمع الاداب ج ۴ صص ۲۷۴ - ۲۷۵ طبع مصطفی جواد). هگاریه بنا به گفته یاقوت «بلده و ناحیه و قری فوق الموصل» در جزیره ابن عمر است که اکراد در آن سکونت دارند و به آنها هگاریه گفته می‌شود (معجم البلدان ۵/۴۰۸). زبیدی نیز با یادآوری همین مطلب، یکی از منسوبان بدان را ابوالمفاخر هگاری می‌داند (تاج العروس ۱۴/۴۴۱). سمعانی نیز از شیخ الاسلام علی بن احمد (... حرب بن امیه) (از محدثان معاصر سمعانی) یاد کرده که هگاری بوده و در همانجا در اول محرم ۴۸۶ در گذشته است (سمعانی ۵/۶۴۵ چ بیروت ۵ جلدی). از هگار، امیران و ادیبان دیگری نیز شناخته شده هستند (نک: زرکلی، الاعلام ج ۵ ص ۱۰۷ - ۱۰۸). از نسبتهایی که در پس نام پدرش آمد از جمله به «شیبانی» (از قبایل عرب) می‌توان اشاره کرد. طبعاً آنها از عربهایی بوده‌اند که در منطقه کردنشین منطقه هگاریه زندگی می‌کرده‌اند؛ اما روشن نیست که خانواده وی چه زمانی به اربل آمده‌اند؛ با توجه به موقعیتی که پدر او در اربل داشته باید از سالها قبل و شاید حداقل یک نسل قبل از پدر به اربل آمده باشند؛ ظاهراً عزالدین اربلی شرح حال پدر اربلی یعنی فخرالدین را نوشته بوده که بدست ما نرسیده است (نک: صفدی، الوافی بالوفیات ۲۱/۳۷۹).

اربیل در شمال شرقی عراق در جنوب شرقی موصل واقع شده و از شهرهای قدیمی این ناحیه به شمار می‌آید (در باره آن نک: لسترنج، بلدان الخلافة الشرقية صص ۱۲۱، ۱۲۲ و پاورقی ۲۱ افست قم ۱۴۱۳). یاقوت به تفصیل در باره اربیل سخن گفته: قلعه‌ای مستحکم بر فراز تپه‌ای خاکی و بزرگ و شهری در اطراف آن در یک دشت وسیع. خانه‌های بسیاری از رعایا در این قلعه بوده، همانطور که مسجد جامع و بازار نیز در آنجا قرار داشته است. اربیل (در زمان یاقوت [م ۶۲۶]) از توابع موصل به شمار می‌آمده و فاصله میان اربیل و موصل دو روز راه بوده است. بیشتر جمعیت آن کردهایی هستند که عرب شده‌اند! فاصله اربیل تا بغداد برای قافله‌ها هفت روز راه بوده است (معجم البلدان ۱/ ۱۳۷ - ۱۳۸). پیش از آنی که اربیل مستقیماً زیر نظر بغداد درآید برای ۴۶ سال [از ۵۸۶ تا ۶۳۰] در دست مظفرالدین ابو سعید کوکبری بوده است (در باره او نک: ابن خلکان ج ۱ ص ۴۳۵). بعد از مرگ وی سپاه اعزامی خلیفه پس از جنگی شهر را به تصرف خویش درآوردند (ابن فوطی اشعاری از ابن ابی‌الحدید در تمجید از فتح آورده است: الحوادث الجامعة ص ۳۰)؛ بدنبال آن شمس‌الدین باتکین که امیر بصره بود به سمت حاکم اربیل تعیین شد. اربیلی در زمان حکومت باتکین نوجوان بوده است؛ او از گرفتن اربیل در سال ۶۳۴ یاد کرده (التذکره ۷۶)؛ اما ابن فوطی در حوادث سال ۶۳۵ اشاره به هجوم مغول به منطقه کرده که حمله دفع شده است. پس از آن تاج‌الدین محمد بن الصلایا العلوی مامور بازسازی حصارهای اربیل شده و زعامت بدست امیر ایدمر الاشقرالناصری (بجای باتکین) سپرده شده (الحوادث الجامعة ص ۵۹)؛ پدر اربیلی به عنوان امیر اربیل شناخته شده است اما روشن نیست که دقیقاً در فاصله چه سالهایی این سمت را عهده دار بوده است. آنچه مسلم است اینکه ابن الصلایا از سال ۶۳۵ تا زمان سقوط بغداد بدست مغولان (۶۵۶) به عنوان «ناظر اربیل» شناخته می‌شده است. زمانی که اربیل توسط مغولان محاصره شد ابن الصلایا که مقاومت را بیهوده می‌دانست نزد فرمانده نیروهای مغول «ارقیونویان» رفت. او گفت که باید قلعه را تسلیم کند از آنجا که اگراد شهر حاضر به تسلیم نشدند مجدداً نزد ارقیونویان بازگشت و او وی را نزد هلاکو فرستاد. هلاکو در سیاه‌کوه دستور داد تا وی را به قتل رساندند. ابن

فوطی از شخصیت وی تمجید کرده و می‌نویسد «کان کریماً جواداً فاضلاً متدیناً»؛ پس از آن می‌نویسد که در عقوبت مفسدان و شرابخواران اصرار داشت (نک: الحوادث الجامعة ص ۱۶۲؛ و برای اطلاعات بیشتر نک: العزوی، تاریخ العراق بین احتلالین ج ۱ صص ۲۱۳-۲۱۴). پدر اربلی در عهد ابن الصلایا، حاکم [داروغه؟] اربل و نواحی آن بوده است. زمانی که وی در سال ۶۶۴ درگذشت یکی از شیوخ ابن فوطی یعنی شمس الدین ابوالمناقب محمد بن احمد الحارثی الهاشمی الکوفی شعری در وصف فخرالدین (پدر اربلی) سرود:

لقد كان فخرالدین بحر الفضائل      و لم نر بحراً ضمّه قیر  
کریم السجایا هذب الجود نفسه      الی أن تساوی عنده الثرب والتبر

(تلخیص مجمع الاداب ج ۲ ص ۲۷۵). به نوشته صفدی، عزالدین اربلی کتابی در شرح حال فخرالدین پدر اربلی نگاشته است «جزء کبیر»: الوافی بالوفیات ۳۷۹/۲۱.

اربلی در حادثه سال ۶۳۵ (یا: ۶۳۴) در جریان حمله مغول به موصل آمده (التذکره ص ۷۶) اما قاعدتاً پس از دفع حمله مغولها به اربل بازگشته است. بر اساس منابع شرح حال وی، او ریاست «دیوان الانشاء» اربل را در عهد ابن الصلایا در اختیار داشته است (فوات الوفیات ۵۷/۳؛ الوافی بالوفیات ۳۷۸/۲۱). ریاست دیوان الانشاء یکی از مهمترین پست‌های اداری آن عهد بوده که معمولاً سرپرست آن می‌باید فردی کاملاً مطمئن و در عین حال ادیب و ورزیده در کار سیاست بوده باشد. زمانی که یوسف بن لؤلؤ (م ۶۸۰) ادیب و شاعر معروف به اربل آمده و به ستایش از تاج الدین ابن الصلایا پرداخته، ضمن اشعاری از بهاء الدین اربلی (مؤلف ما) و نیز ابن خلکان و عمر بن العدیم (م ۶۶۰ در باره او نک: فوات الوفیات ۲/۲۰۰؛ و از آنجا در رساله الطیف ص ۱۲۷ پاورقی ۳۴۱) ستایش کرد (تلخیص ج ۲ ص ۶۸۸) اربلی خود از سفر وی به اربل یاد کرده و شعر او را در ستایش از ابن الصلایا (التذکره الفخریه ص ۱۵۴) یاد کرده و پس از آن (در ص ۱۵۵) اشعاری که بدرالدین یوسف در ستایش خود او سروده آورده است. اربلی در رساله الطیف نیز از ابن الصلایا تمجید فراوانی کرده است (بعد از کشته شدن وی). او دوران وی را ایام مسرت دانسته و یاد آور شده که وی وقت خود را

در «مبّرت» می‌گذراند (رسالة الطیف صص ۱۳۲ - ۱۳۳). آشکار است که اربلی در این شهر از موقعیت بالایی برخوردار بوده است.

جبوری ترجیح داده که ریاست وی در دیوان الانشاء اربل از سال ۶۵۳ بوده اما دلیلی (جز اینکه اگر وی در سال ۶۲۵ متولد شده باشد در سال ۶۵۳، ۲۸ سال داشته و این کمترین سالی بوده که رئیس دیوان الانشاء قاعدتا باید می‌داشته) بر این قول خود نیاورده است (مقدمه وی بر رسالة الطیف اربلی ص ۱۴). قاعدتاً وی پیش از سقوط بغداد نیز به این شهر رفت و شد داشته است؛ این از ارتباطی که او با ابن طاووس (م ۶۶۴) و ابن علقمی (م ۶۵۶) داشته (کشف ۲/ ۲۵۳ - ۲۵۵) بدست می‌آید.

ما جز اطلاعات کلی در باره تعلّم برخی از کتب ادبی در نزد برخی از استادان، آگاهی دیگری در باره تحصیلات وی نداریم. او کتاب «اللمع» ابن جنی و «الایضاح» ابو علی فارسی را در نزد رضی‌الدین ابی‌الهی‌جاء علی بن حسن اربلی که خود در اربل سکونت داشته خوانده است (التذکره ص ۱۳۸ و نک: بحث مشایخ مؤلف) به علاوه شغل بعدی وی در بغداد نشان می‌دهد که در این شهر نیز چهره شناخته شده‌ای داشته است. وی آنچنان که خود می‌گوید (التذکره ص ۱۵۵، ۱۶۸ - ۱۶۹) از زمان جوانی و حتی پیش از آن شعر می‌سروده است.

این نشان ذوق قوی ادبی در اوست. در سال ۶۵۶، بغداد بدست مغولان سقوط کرده و بساط حکومت عباسی برچیده شد؛ دولت مغولی جدید با استمداد از برخی از کاتبان، منشیان و وزیران ایرانی (اعم از شیعه و سنی) کار خود را آغاز کرد. برخی از این افراد کسانی بودند که پیش از آن نیز در دیوان مغولان در شرق خدمت کرده بودند. یکی از این افراد عظاملک علاء‌الدین جوینی است که از جوانی در دربار امیر ارغون حاکم بلاد غربی (غرب رود جیحون اعم از خوارزم، ایران و ...) خدمت می‌کرد. زمانی که هلاکو به ایران آمد او را همراه خود به ایران و سپس بغداد آورد؛ وی در سال ۶۵۷ به عنوان حاکم بغداد تعیین شده (نک: مقدمه قزوینی بر تاریخ جهانگشای جوینی ج ۱ ص کط = ۲۹) و تا سال ۶۸۱ حکومت بغداد و نواحی عراق را بر عهده داشت (از سال ۶۶۳ اسما یکی از امرای مغول اما در باطن و به نیابت او، حکومت بر عهده عظاملک

بود). به نوشته ابن فوطی، در سال ۶۵۷ (یعنی همان سالی که عظاملک حکومت بغداد را یافت) «علی بن عیسیٰ» اربلی به بغداد در آمده و کار دیوان الانشاء را بر عهده گرفت (الحوادث الجامعة ص ۱۶۴)؛ اما این تاریخ با آنچه خود اربلی آورده سازگاری ندارد؛ اربلی می‌گوید او در رجب سال ۶۶۰ برای خدمت در نزد علاءالدین صاحب‌الدیوان به بغداد در آمده است (التذکرۃ الفخریه ص ۴۱). کار اربلی در حکومت بغداد ریاست دیوان الانشاء بوده است (در باره مسئولیت مهم دیوان الانشاء نک: قلقشندی، صبح الاعشی ج ۱ صص ۱۰۱ - ۱۲۹)؛ طبعاً اطلاق عنوان صاحب بر اربلی از آن روست که وی «صاحب دیوان الانشاء» بوده است. اطلاق عنوان صاحب بر وی و نیز «الصدر الکبیر» (شذرات الذهب ۵/۳۸۳) به معنای وزارت نیست گرچه نفوذ برخی از کاتبان و صاحبان دیوان الانشاء گاه تا به حد وزارت می‌رسیده است. اطلاق عنوان وزارت بر اربلی (الغدیر ج ۵ ص ۴۵۲ به نقل از ریاض الجنة) احتمالاً ناشی از خلط میان علی بن عیسی (م ۳۳۴) وزیر مقتدر عباسی با علی بن عیسی اربلی بوده است (افندی متذکر این نکته است نک: ریاض ۴/۱۶۸ و نیز نک: ریحانة الادب ج ۱ صص ۱۰۱ - ۱۰۲ فوائد الرضویة صص ۳۱۷ - ۳۱۸؛ و نک: مقدمه الجبوری بر رسالة الطیف صص ۱۶ - ۱۷) با این وجود شمس‌الدین احمد بن غزی ضمن شعری در ستایش اربلی به وی با عنوان وزیر خطاب کرده است (التذکرۃ الفخریه ص ۱۰۸). روابط اربلی با عظاملک جوینی و نیز برادر او شمس‌الدین جوینی وزیر حاکم مغول بسیار مناسب و صمیمانه بوده است. در واقع اربلی هم به لحاظ توجه‌اش به ادب - امری که مورد علاقه جوینی نیز بوده - و هم بدلیل تشیع، نقطه اشتراک مهمی با حاکم عراق داشته است. گفتنی است که جوینی از علاقمندان به اهل بیت (ع) بوده و شیعیان روابط نزدیکی با او داشته‌اند. ابن میثم بحرانی کتاب شرح نهج البلاغه خود را به نام او نوشت همانطور که شاعری شیعی در ضمن ستایش عظاملک می‌گفت:

قل للنواصب کُفُوا لا اباکم شیعة الحق یابی الله توهینا

او همچنین در آباد سازی نجف اشرف تلاش وافر کرده و خود نیز در مشهد امام علی (ع) مدفون شد (نک: الانوار الساطعة صص ۹۷ - ۹۸). وی در ذی حجه سال ۶۸۱

پس از آنکه خاندانش بشدت مورد آزار و اذیت حاکم مغول قرار گرفته بودند درگذشت. ارتباط وثیق اربلی با علاءالدین و شمس الدین از اشعار زیادی که وی در وصف آنها سروده و تعبیرات احترام آمیزی که درباره آنها می آورد کاملاً روشن است. این اشعار در چند مورد در التذکره الفخریه صص ۱۵۶، ۱۵۸ - ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۴، ۲۵۶ - ۲۵۷ آمده است. مذاکرات ادبی آنها نیز با یکدیگر از برخی از موارد همین کتاب (ص ۱۷۲ و نیز نک: رسالة الطیف ص ۵۸) بدست می آید. وی در باره روابط خود با عظاملک جوینی می نویسد: زمانی که در رجب سال ۶۶۰ برای خدمت به مولی الصاحب الاعظم سلطان وزراء العالم علاء الحق والدین صاحب الدیوان عظاملک ... به بغداد رسیدم در سلک پیروان وی در آمده و از اطرافیان و هواخواهان او شدم و پای در جای پای وی نهاده مبرت او شامل حالم گردیده، او منصب «کتابه الانشاء» را به من داد و انواع نعمتها را بر من عرضه کرد؛ من او را شخصاً با کرامت و صاحب خلقی مهذب یافتم (التذکره صص ۴۱ - ۴۲).

در پانزدهم جمادی الثانیه سال ۶۶۸، زمانی که عظاملک جوینی عازم اقامه نماز جمعه بود در نزدیکی مسجدی نزدیک «مشرعة الابرینة» شخصی با کارد به وی حمله کرده و چندین ضربه بر وی وارد ساخت. ضارب در حالی که می گریخت گرفتار شد، در این وقت علاءالدین را به خانه «بهاء الدین علی بن عیسی» اربلی آوردند؛ آن زمان اربلی در خانه معروفی که به «دیوان الشرابی» مشهور بود، سکونت داشت. وقتی اربلی از این واقعه خبردار شد پای برهنه از خانه بیرون آمده، او را به خانه برده و برای او طبیب آورد. بدین ترتیب علاءالدین جوینی از مرگ نجات پیدا کرد (الحوادث الجامعه ص ۱۷۶؛ نک: مقدمه قزوینی بر تاریخ جهانگشای ج ۱ ص لج = ۳۳). از دیگر شخصیت‌های سیاسی بغداد فخرالدین منوچهر بن ابی الکریم بن منوچهر همدانی است که با عنوان «الرئیس نایب الصاحب» شناخته می شود؛ وی از طرف عظاملک نیابت وی را در حکومت بغداد و دیگر نواحی عراق داشته است. اربلی با وی نیز روابط گرمی داشته و کتاب التذکره الفخریه خود را به نام وی نگاشته است (تلخیص مجمع الاداب ج ۳ ص ۴۱۹). قاعدتاً وی با خواجه نصیر الدین طوسی نیز ارتباطی داشته و بویژه تشیع

می توانسته در ایجاد این پیوند مؤثر باشد. زمانی که در سال ۶۷۲، خواجه نصیر الدین و ملک عزالدین بن عبدالعزیز درگذشتند، اربلی در مرثیه آنان چنین گفت:

و لما قضی عبدالعزیز بن جعفر      و اردفه رزء النصیر محمد  
جزعت لفقدان الاخلاء وانبرت      شوونی کمرفض الجمان المبدد  
و جاشت الی النفس حزنا و لوعة      فقلت تعزی فکأن قد  
(الحوادث الجامعه ص ۱۸۳).

خبر دیگری که از وی در طول این سالها در دست داریم عقد نامه‌ای است که وی در جریان عقد شرف الدین هارون فرزند شمس الدین جوینی با دختر ابوالعباس احمد فرزند مستعصم آخرین خلیفه عباسی نوشته است. متن این عقد نامه را ابن فوطی (الحوادث الجامعه صص ۱۷۷ - ۱۷۸) آورده است: «الحمد لله الذی جمع الشمل و نظمه و قوی عقد الالفه و احکمه و اوثق الاجتماع و ابرمه و صلواته علی سیدنا محمد الذی شرفه و اعظمه و رفع قدره و کرمه، و علی آله و صحبه الذین اوضحوا منار الایمان و علمه و اظهروا برهانه ...»  
وی در تمام دوره حکومت عظاملک به کار در دیوان الانشاء اشتغال داشته و به تعبیر ابن شاکر کتبی و صفدی «صاحب تجمل و حشمة و مکارم» بوده است (فوات الوفيات ۵۷/۳ - ۵۸، الوافی بالوفیات ۳۷۸/۲۱). وی به اقتضای ید طولایی که در شعر و ادب داشته مجلس منظمی در خانه خویش داشته که فضیله زیادی در آن شرکت کرده و در انواع علوم به بحث می پرداختند (البدرالسافر ص ۲۱ به نقل از فوات ۵۷/۳ پاورقی). ابن فوطی که خود در این مجالس شرکت می کرده اشاراتی به برخی از اشخاص که در آنجا می آمده اند دارد (به عنوان مثال نک: تلخیص مجمع الاداب ج ۲ ص ۷۵۶). اربلی تا سال ۶۸۷ به کار خویش اشتغال داشت. در این سال «سعد الدوله یهودی» بر عراق حکومت یافته و تعدادی یهودی نیز از تفلیس برای نظارت بر «ترکات مسلمین» [ظاهراً اشاره به دیوان ترکات] به بغداد آمدند (الحوادث الجامعه ص ۲۱۶). از حکومت سعدالدوله به «دولة اليهود» تعبیر می کنند (الوافی بالوفیات ۳۷۸/۲۱). در این فاصله اربلی از کار کناره گرفته و این وضع تا سال ۶۹۰ که سعد الدوله کشته شد ادامه



یافت. می‌دانیم که تألیف جلد دوم کشف الغمة در سال ۶۸۷ بوده و احتمالاً اشاره او در ص ۵۳ این جلد؛ به گرفتاری‌های زمانه «امور تشیب الولید و تذیب الحدید و تعجز الجلید» به همین حوادث است. او حتی اشاره به غارت کتابهایی می‌کند که برای تدوین این کتاب فراهم آورده بوده است (ج ۲ ص ۵۳). پس از آن اربلی مجدداً موقعیت خویش را بازیافت و تا سال ۶۹۲ که وفات یافت با عزت زندگی کرد (فوات الوفيات ۵۸/۳، الوافی بالوفیات ۳۷۹/۲۱).

اربلی ثروتی عظیم از خود بر جای گذاشت که آنرا در حدود یک میلیون درهم (ابن شاکر الفی الف درهم نوشته و صفدی الف الف درهم) دانسته‌اند. به نوشته این مؤرخان فرزند اربلی یعنی ابوالفتح این اموال را تلف کرده و خود در اربل با فقر از دنیا رفت. تقریباً همه شرح حال نویسان اربلی متفق‌اند که اربلی در سال ۶۹۲ درگذشته است؛ اما ابن فوطی سال درگذشت وی را در ۶۹۳ دانسته است (الحوادث الجامعة ص ۲۲۷). جبوری این اشتباه را ناشی از سهو یا تحریف ناسخ می‌داند (مقدمه رساله الطیف ص ۱۷؛ قاعدتاً اشتباه باید از خود ابن فوطی باشد زیرا آنرا در ذیل حوادث سال ۶۹۳ آورده است نه آنکه در نوشتن عدد اشتباهی صورت گرفته باشد). محل دفن وی خانه‌ای بوده که او در کنار دجله داشته است؛ محل آن خانه در قسمت غربی بغداد بوده و در این اواخر به «کارپرداز خانه» [دولت ایران] شهرت داشته است. آقا بزرگ با یادآوری این نکته می‌گوید که او در سال ۱۳۴۵ ق همراه با علامه میرزا محمد طهرانی عسکری به زیارت قبر علی بن عیسی اربلی در همان محل رفت؛ او می‌افزاید که محل سکونت سفیر ایران در بغداد نیز در همین خانه بوده است؛ اما امروز یعنی سال ۱۳۸۹ از آن اثری برجای نمانده است (ذریعه ۱۲/۲۱ و نک: ذریعه ۴۷/۱۸). مرحوم شیخ عباس قمی نیز می‌نویسد که قبر جناب علی بن عیسی در بغداد در وسط عمارت کارپرداز خانه دولت ایران واقع است و من به سر مزار او رفته‌ام و برای روح پرفتوح او فاتحه خوانده‌ام قدس الله تربته و اعلی فی الجنان رتبه (الفوائد الرضویه ص ۳۱۷). منزلت وی در بغداد می‌توانسته سبب باقی ماندن آثار قبر وی پس از هفت قرن بوده باشد.

در باره فرزندان وی باید گفت که نام یکی از آنها (تاج الدین محمد) در میان

کسانی که اجازه روایت کشف را از وی دریافت کرده‌اند، آمده است. همینطور نام نواده وی شرف الدین احمد بن محمد (نک: بحث شاگردان اربلی). این تاج الدین که مکنی به ابو الفتح بوده همان است که به نوشته ابن شاکر اموال پدر را به هدر داده و در اربل با فقر درگذشته است. در فهرست نام کسانی که جلد اول کشف را بر مؤلف قرائت کردند از محمد با عنوان «صدر» یاد شده است (کشف ۱/۴۴۵). شیخ حراز «عیسی بن محمد» نواده اربلی یاد کرده که «له منه اجازة مع الاخری» (امل الامل ۲/۲۱۲ ریاض ۴/۳۱۰ از امل الامل)؛ لازم به یاد آوری است که نام وی در فهرست دوازده نفری که مؤلف به آنان اجازه روایت کتاب را داده نیامده است.

### سالشمار زندگی اربلی

- در اینجا به آنچه که از مسائل زندگی اربلی در سالهای مشخصی روی داده فهرست وار اشاره می‌کنیم. این سالها مواردی است که بطور قطعی مشخص هستند و در آثار خود وی و یا دیگران به صراحت آمده‌اند.
- \* ظاهراً در سال ۷-۶۳۴ اربلی در موصل بوده است (التذكرة الفخرية ص ۷۶).
  - \* در سال ۶۴۸ در اربل، کتاب «کفایة الطالب» و «البيان فی اخبار صاحب الزمان» را در نزد مؤلف آن، گنجی شافعی، قرائت کرده است (کشف ۱/۱۰۸).
  - \* در جمادی الثانیة سال ۶۵۵ دیداری با شرف الدولة عبیدالله الدوامی داشته است (التذكرة الفخرية ص ۵۲).
  - \* در رجب سال ۶۶۰ (نه در سال ۶۵۷ آنطور که ابن فوطی در الحوادث الجامعة ص ۱۶۴ گفته) به بغداد آمده و در دیوان الانشاء مشغول بکار شده است (التذكرة الفخرية ص ۴۱).
  - \* در ذی قعدة ۶۶۲ (احتمالاً بطور موقت) در موصل بوده است (التذكرة الفخرية ص ۱۲۴).
  - \* پدر اربلی در سال ۶۶۴ در اربل وفات یافته است (تلخیص مجمع الاداب ۴/۲۷۴-۲۷۵).

- \* در سال ۶۶۸ در بغداد در خانه‌ای که دیوان الشرابی نام داشته بوده است (الحوادث الجامعة ص ۱۷۶).
- \* در سال ۶۷۱ کتاب التذكرة الفخریه رابه نام فخرالدین ابونصر که مقام نیابت صاحب‌علاء‌الدین جوینی را بر عهده داشته تألیف کرده است (تلخیص مجمع الاداب ۴۱۹/۲).
- \* در سال ۶۷۶ اجازه روایت کتاب «الذریة الطاهره» دولابی را از سید جلال‌الدین عبدالحمید بن فخر موسوی گرفته است (کشف ۳۶۳/۱ - ۳۶۴).
- \* در سال ۶۷۷ در شهر واسط بوده و در آنجا متن پاسخ امام رضا علیه‌السلام را به مأمون (که به خط خود امام بوده) دیده است (کشف ۳۳۹/۲).
- \* در سوم شعبان سال ۶۷۸ در بغداد اجازه روایت جلد اول کشف الغمه را به تنی چند از دانش پژوهان داده است (کشف ۴۴۴/۱) آقا بزرگ (الانوار الساطعة ص ۱۰۸) ظاهراً به استناد همان اجازه نوشته است که تألیف جلد اول کتاب در این سال پایان یافته است.
- \* ابن الفوطی می‌گوید که علم‌الدین ابو محمد اسماعیل بن عزالدین موسی کشف را در سال ۶۷۹ بر مؤلف قرائت کرده است (تلخیص مجمع الاداب ۵۷۱/۱).
- \* در سال ۶۸۶ اجازه روایت «کتاب المستغیثین» (نک: مآخذ کشف در ادامه همین نوشتار) ابن بشکوال را از رشید‌الدین محمد بن ابی‌القاسم در خانه خود در بغداد گرفته است (کشف ۱۶۰/۲).
- \* تألیف جلد دوم کتاب کشف الغمه در شب ۲۱ رمضان، شب قدر سال ۶۸۷ به اتمام رسیده است (کشف ۵۵۳/۲) آقا بزرگ (الانوار الساطعة ص ۱۰۸) بنا به اطلاعاتی که در یکی از نسخه‌های کشف بوده تاریخ اتمام تألیف آنرا ۶۸۲ نوشته‌اند.
- \* در رمضان سال ۶۹۱ جمعی از دانشوران کتاب کشف الغمه را بر مؤلف قرائت کرده‌اند (کشف ۴۴۵/۱).
- \* اجازه‌ای از مؤلف برای کشف جهت دوازده نفر در تاریخ ربیع الثانی ۶۹۲ صادر شده است.
- \* وفات اربلی در سال ۶۹۲ (قاعدتاً بعد از ربیع الثانی) رخ داده نه آنگونه که ابن

القوطی. سال ۶۹۳ را یاد کرده است.

## حیات ادبی اربلی

به واقع بخش عمده‌ای از مؤلفات اربلی در زمینه ادب و شعر است. او به لحاظ قوت ادبی خود در اربل، دیوان الانشاء را بر عهده داشته و بعدها بدلیل همین قوت چنین پست مهمی را در بغداد که دهها نفر از ادیبان معروف برای دستیابی بدان رقابت داشته‌اند برای سالها در اختیار داشته است. وی در چند اثر خود از جمله رسالة الطیف، تذکرة الفخریه و المقامات الاربع توان خود را در زایش آثار ادبی و نیز تسلطش را بر اشعار شاعران قدیم و جدید نشان داده است. او حتی در کشف الغمه نیز که اثری در شرح حال ائمه اثنا عشر (ع) است، چهره ادبی خویش را نشان داده و علاوه بر مباحث لغوی، در پایان زندگی هر یک از امامان قصیده‌ای طولانی از سروده‌های خود آورده است. ابن شاکر کتبی، پس از نگارش شرح حال وی، طی سه صفحه اشعاری از وی را نقل کرده است. متأسفانه هنوز دیوان وی (که طبق گفته محققان تذکرة الفخریه) موجود است به چاپ نرسیده است. دست ما نیز در اینکه چهره ادبی وی را بشناسانیم کوتاه است زیرا این حوزه‌ای است که جز اهل فن نباید در آن باره سخنی اظهار کنند. گفتنی است که ارائه تصویری ادبی از این شاعر و ادیب گرانمایه نیازبدان دارد تا استادی قوی به بررسی آثار و اشعار وی پرداخته و جایگاه وی را در ادب عربی شیعی نشان دهد. آنچه در اینجا باید گفت این که شهرت ادبی وی از اشارتی که خود او در رسالة الطیف آورده آشکار است: او خطاب به خود می‌گوید: الست الذی سارت فی الافاق اخباره، و ظهرت علی صفحات الایام آثاره و تنقلت تنقل الشمس رسائله و اشعاره؟ الست ذال بیان الذی ینفث سحره فی العقد و صاحب اللالی المنظومة و الدرّ البدر؟ الست ذال اشعار الناصعة و الخطب الرائعة و النوادر الشائعة و المعانی التي كل الاسماع اليها مصیخة و لها سامعة و الرسائل التي هي لرسائل قارعة؛ کم جریت فی میدان الادب طلق العنان و غیّرت بمحاسنک فی وجود فضلاء الزمان و اتیت بالاوابد الفرائد و الفرر و القلائد و المُلح الشوارد و المقطعات و القصائد (رسالة الطیف صص ۷۰ - ۷۱).